

جایگاه حقوق بشر در سیاست خاورمیانه‌ای اتحادیه اروپا

* ابراهیم سرخه^۱

۱. عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید چمران اهواز، خوزستان، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۲ آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

چکیده

ایجاد و شکل‌گیری اتحادیه اروپا، در قالب ساختاری فعلی، این اتحادیه را به یکی از بازیگران مهم عرصه بین‌الملل تبدیل کرده است. اتحادیه اروپا از بدو تاسیس تلاش کرده با مدل‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و حقوقی اقدامات نظام‌مندی را در عرصه‌های مختلف برنامه‌ریزی و ترسیم کند. تحولات نظام بین‌الملل در دوران اخیر، گسترش جایگاه حقوق بشر و تغییر ماهیت این حقوق را از مسئله‌ای فکری و ذهنی به رویکردی حیاتی و استراتژیک، که با حیات سیاسی کشورها پیوند داشته، نشان می‌دهد. امروزه شاهد تعمیق جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی کشورها در معنای عمودی و به تبع آن، تحول حاکمیت مطلق دولت‌ها و تبلور آن در معنای مسئولیت دولت هستیم. موضوع حقوق بشر یکی از هنجارهای مورد پذیرش اتحادیه اروپا است که بر رعایت آن به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اتحادیه برای تعمیق روابط خارجی خود با طرف ثالث در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه تأکید شده است. در این راستا، سوال اصلی این پژوهش این است که مسئله حقوق بشر چه جایگاهی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال کشورهای خاورمیانه داشته است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف آنچه بیان می‌شود، حقوق بشر یک ابزار کاملاً سیاسی است و برای گسترش قدرت نرم اتحادیه اروپا استفاده می‌شود. به عبارتی، مسئله حقوق بشر نزد اتحادیه اروپا بیش از آنکه مسئله‌ای هنجاری باشد، ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی و افزایش قدرت نرم است. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که دیپلماسی فرهنگی و اقتصادی، همچنین برنامه مشارکت شرقی از مهم‌ترین مواردی است که اتحادیه در پیشبرد اهداف حقوق بشری خود از آن‌ها بهره می‌برد.

کلیدواژه‌ها:

حقوق بشر، سیاست خارجی، خاورمیانه، اتحادیه اروپا، قدرت نرم.

* نویسنده مسئول:

ابراهیم سرخه

نشانی:

دانشگاه شهید چمران اهواز،

خوزستان، ایران

پست الکترونیک:

Sorkheh@at.ac.ir

استناد به این مقاله:

سرخه، ابراهیم (۱۴۰۳). جایگاه حقوق بشر در سیاست خاورمیانه‌ای اتحادیه اروپا. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۱۶)،

۱۰۹-۱۳۳.

۱. مقدمه

بهترین دلیل برای به وجود آمدن اتحادیه اروپا را می‌توان در نوشته‌های ژان مونه فرانسوی، که وی را پدر اتحادیه اروپا می‌نامند، یافت. وی بر این باور بود که به شراکت گذاشتن منابع طبیعی در میان کشورهای اروپایی و ایجاد یک قدرت جدید (کمیسیون اروپا) می‌تواند اولین پایه‌های فدراسیون اروپا را برای حفظ صلح در این قاره بنیاد گذارد. سنگ بنای وحدت اروپا جامعه اروپا بود که روند شکل‌گیری آن به اعلامیه روبرت شومان، وزیر امور خارجه فرانسه، در طرح مشترک برای زغال و فولاد بازمی‌گردد که ژان مونه مبتکر و طراح آن بود و شومان به‌عنوان وزیر امور خارجه، مسئولیت طرح آن را پذیرفت. فرانسه پنج سال پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۰، پیشنهاد اشتراک کامل در کلیه تولیدات زغال و فولاد فرانسه و آلمان را داد (Zakarian, 1999:90). سه دهه بعد از معاهده رم، اتحادیه اروپا در زمینه گنجاندن حقوق بشر در سیاست خارجی خود اقدامی مهم انجام داد و این موضوع با امضای معاهده اتحادیه اروپا در نوامبر ۱۹۹۳، وارد مرحله اجرایی شد. این معاهده یکی از اهداف سیاست خارجی و امنیتی مشترک را توسعه و تحکیم دموکراسی، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌داند؛ بنابراین به نظر می‌رسد حقوق بشر در هر دو سیاست خارجی و داخلی اتحادیه اروپا نقش مهمی را ایفا می‌کند (Alston, 2000:156). همچنین از اوایل دهه ۹۰ میلادی، جامعه اتحادیه اروپا در موافقت‌نامه‌های همکاری و تجارت دوجانبه‌اش با کشورهای ثالث و موافقت‌نامه‌های مشارکت، بندهای حقوق بشری را نیز گنجانده است (Declaration Condemning Human Rights, 1991). براساس الگویی که شورای وزیران در می ۱۹۹۵ مصوب کرد، رعایت حقوق بشر و اصول دموکراتیک، محور سیاست‌های داخلی و خارجی طرف‌های قرارداد و بخش اساسی هر موافقت‌نامه با کشورهای ثالث است. علاوه بر این، طبق معاهده آمستردام، که از اول می ۱۹۹۷ اجرایی شده، کشورهای عضو اتحادیه اروپا سازگاری را برای تحریم کشورهایی که مرتکب نقض جدی و مستمر حقوق بشر می‌شوند برقرار کرده‌اند. معاهده نیس که در دسامبر ۲۰۰۰ منعقد شد، این سازکار را بیش از پیش مستحکم کرد (Golshan, 2009:44-45).

موضوع حقوق بشر همواره یکی از مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در مناطق مختلف و در قبال بازیگران مختلف بوده و هست. اینکه متغیر حقوق بشر چه تاثیری در روابط اتحادیه اروپا و خاورمیانه داشته؛ موضوع این پژوهش را شکل می‌دهد؛ بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که مسئله حقوق بشر چه جایگاهی در سیاست خارجی

اتحادیه اروپا در قبال کشورهای خاورمیانه داشته است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف آنچه بیان می‌شود، حقوق بشر به‌عنوان یک ابزار کاملاً سیاسی و در راستای گسترش قدرت نرم اتحادیه اروپا استفاده می‌شود. به عبارتی، مسئله حقوق بشر نزد اتحادیه اروپا بیش از آنکه مسئله‌ای هنجاری باشد، ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی و افزایش قدرت نرم است. این مقاله در تلاش است تا با رویکردی تحلیلی این موضوع را بررسی کند.

۲. پیشنهاد پژوهش

یزدانی و دیگران در مقاله خود در فصلنامه مطالعات سیاسی (۱۳۹۴) در خصوص "دلایل گسترش ناتو به خاورمیانه با مطالعه موردی خلیج فارس" اشاره کرده‌اند که ناتو با شناسایی عوامل تهدیدزا و با جوسازی‌های امنیتی بیشتر در راستای تهدید تلقی کردن ایران و ایجاد نگرانی‌ها در مورد امنیت در منطقه، توانست با برگزاری نشست استانبول به حضور خود جنبه رسمی بخشد. همچنین با برگزاری نشست‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی در کشورهای مرکز، نفوذ خود را روز به روز در منطقه بیشتر و بیشتر کرده است و این امر در به حاشیه افکندن ایران و عراق از مدیریت منطقه تأثیرگذار بوده است. همچنین دهقانی فیروزآبادی در کتاب "سیاست خارجی جمهوری اسلامی" خود (۱۳۹۰) معتقد است: آمریکا به دنبال جلوگیری از هژمون شدن جمهوری اسلامی ایران و همچنین جلوگیری از شکل‌گیری الگوی حکومت اسلامی در منطقه و به دنبال ایجاد الگوی جهانی لیبرال دموکراسی در منطقه است که در این زمینه می‌توان به ایجاد دولتی نمونه و سرمشق در عراق اشاره کرد. محمدی نیز در کتاب خود "اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران" (۱۳۸۸)، معتقد است: "ایران به عنوان بزرگترین کشور شیعه مذهب دنیای اسلام، مدت‌ها پیش از آن که انقلاب اسلامی در آن به وقوع بپیوندد، نقشی مهم در پدید آوردن حرکت‌های اسلامی در سطح منطقه خاورمیانه داشته است. اطاعت در کتاب "ژئوپلیتیک و سیاست خارجی" خود (۱۳۷۶) می‌گوید: "از دیدگاه" اسپایکمن" سواحل ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز در موقعیت ریملند واقع شده است و لذا امکان برخورد دو قدرت بری و بحری را فراهم می‌کند. بر همین اساس، در اوایل قرن بیستم ایران، نقش حائل را بین روسیه و انگلستان بازی کرد و از مهمترین کانون‌های رقابت جهانی به شمار می‌رفت. با الهام از اندیشه‌های مکیندر و اسپایکمن، سیاست تحدید و محصورسازی توسط جورج کنان ارائه شد و ایران یکی از حلقه‌های مهم سیاست سد نفوذ به حساب آمد."

۳. حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه‌ای از موازین اصولی درباره تعهداتی است که تمامی افراد را بر مبنای حیثیت و کرامت انسانی در برمی‌گیرد. این موازین به‌طور گسترده به‌عنوان هنجارهای بین‌المللی پذیرفته و برای تعالی و رشد انسان به‌طور اساسی تعریف شده‌اند. این حقوق دربرگیرنده حق حیات، آزادی و همه عناصر لازم برای یک زندگی انسانی است. هنجارهای حقوق بشری رابطه‌ای میان افراد و دیگر حوزه‌ها به‌ویژه دولت‌ها به‌وجود می‌آورد و تعهداتی ایجاد می‌کند. ماهیت حقوق بشر مستلزم این مفهوم است که هر فرد به‌سبب انسان بودنش دارای حق است و به‌عبارتی، انسان‌ها بدون چون‌وچرا حائز حقوق هستند؛ زیرا آنها انسان‌اند و «انسانیت» از اوضاع و احوال مدارج و منزلت و شایستگی‌های متفاوت اجتماعی آنها حقوقی است.

برای درک بهتر مفهوم حقوق بشر ابتدا ریشه لغوی «حقوق» را بررسی می‌کنیم. در زبان انگلیسی «Rights» در مفهوم و مضمون پایه سیاسی و اخلاقی دارد، «حق» ممکن است دلالت بر کاری درست و بجا یا انجام کار درستی داشته باشد؛ از این رو، می‌گوییم که کمک کردن به نیازمندان کاری درست یا دروغ، کلاهبرداری و سرقت نادرست است. Right در عین حال ممکن است اشاره به امتیاز و استحقاق و ویژه‌ای داشته باشد که فرد نسبت به برخی چیزها دارد.

حقوق، دارندگان حق و دارندگان تکلیف را در رابطه‌ای قرار می‌دهد که عمدتاً تحت نظارت دارندگان است؛ کسی که معمولاً ممکن است کم‌وبیش حقوق خود را بنا بر صلاحدید و تشخیص خود ادعا کند. افزون بر این ادعا، حقوق معمولاً بر انواع تقاضاها نظیر سودگرایی و غیره اولویت دارد؛ زیرا دارای باری معنوی است. حقوق بشر نوع خاصی از حقوق است و در بنیادی و اساسی‌ترین مفهوم عبارت است از «حقوق اخلاقی مهم و برجسته بر این حساب که حقوق بین‌الملل حقوق بشر را به رسمیت شناخته است.» بیشتر کشورها بسیاری از این حقوق را در قانون اساسی، قوانین یا رویه قضایی (حقوقی) شناسایی کرده‌اند. اینجاست که حقوق بشر با سیاست و قدرت ارتباط برقرار می‌کند و به عبارتی حقوق بشر اجرا می‌شود و اجرا نشدن معیارهای آن به‌عنوان گفتمانی در سطح جامعه بین‌المللی نمود پیدا می‌کند.

با تحولات پس از جنگ جهانی دوم و توجه بیشتر به قواعد حقوق بشری در دستور کار جامعه بین‌الملل در واقع ما شاهد جهانی شدن حقوق بشر بوده‌ایم. این جهانی شدن با نخستین اقدامات ملل متحد در ۱۲ فوریه ۱۹۴۶، که شورای اقتصادی و اجتماعی تشکیل کمیسیون حقوق

بشر را با توصیه مجمع عمومی تشکیل داد، وارد مرحله‌ای نوین شد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید. اعلامیه فوق شامل ۳۰ ماده می‌شود که همگی به مبانی حقوق بشر در مورد شأن انسان، آزادی و برابری فرصت‌ها، مدارا و مفهوم همبستگی اشاره دارد. این اعلامیه مسئولیت دولت و فرد را به مقوله‌ای جهانی تبدیل کرد.

در حال حاضر، پذیرش جهانی اعلامیه حقوق بشر با قبول اکثر قریب به اتفاق دولت‌ها صورت گرفته است که البته این خود سرمنشأ سیاسی شدن حقوق بشر در روابط بین‌الملل بود. بر پایه توافق اساسی میان گروه دولت‌های سوسیالیستی و جهان سومی از یک‌سو و دولت‌های غربی از سوی دیگر در مورد نیاز به انعکاس اصول عام جهانی حقوق بشر در اسناد، از نظر حقوق الزام‌آور، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ تصویب و در سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شدند (Forsyth, 2006: 156).

حقوق بشر باید به‌عنوان نهادی ناشی از فرایند طولانی در نظر گرفته شود و به این ترتیب باید با وضع تاریخی انطباق داشته باشد. در عین حال، این واقعیت وجود دارد که حقوق بشر با روند تاریخ هم‌مسیر است و جوهر آن، یعنی جهانی بودنش را نباید تغییر داد. بر همین اساس، در ماده ۵ بخش نخست اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر وین (۱۹۹۳)، بر این نکته تأکید شد که تمام مفروضات حقوق بشر جهانی است. امروزه جهانی بودن حقوق بشر کمتر مورد تردید است؛ لیکن این مفهوم جهانی بودن را نیز باید همه به‌روشنی درک کنند و بپذیرند که جهانی شدن چیزی نیست که دستوری باشد. همچنین به معنای این امر نیست که اعتقاد «یک گروه از دولت‌ها نسبت به بقیه دولت‌های جهان» اعمال شود. درحالی‌که حقوق بشر میان همه اعضای جامعه بین‌المللی مشترک است و هر عضو آن جامعه خود را در این حقوق می‌شناسد؛ لیکن هر یک عرصه فرهنگی و بینش سیاسی و شیوه خاص خود را در اجرای آنها دارد.

با توجه به مسئولیت دولت‌ها در رژیم حقوق بشر در قبال افراد و دیگر دولت‌ها و حتی سازمان‌های بین‌المللی و همچنین موجه شدن جنبه جهانی شدن حقوق بشر در روابط بین‌الملل، این رویه می‌تواند مورد کندوکار قرار گیرد. در این راستا، مقاله حاضر جایگاه حقوق بشر را در چهار نظریه روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی لیبرالیسم، سازه‌انگاری و فمینیسم بررسی می‌کند.

۴. لیبرالیسم و حقوق بشر

اندیشه لیبرالیستی، حقوق بشر را نه تنها موضوعی حاشیه‌ای نمی‌داند؛ بلکه آن را به‌عنوان سازگار نوین روابط بین‌الملل به حساب می‌آورد. آنها معتقدند که معیارهای حقوق بشری امروزی تأثیر خود را در تغییر و نوع رژیم‌های حاکم گذاشته است. دیوید فورسایت^۱ معتقد است که باید درک حقوق بشر را در نگرش‌های بین‌المللی به‌مثابه یک پارادایم تلقی کرد و از حاشیه انگاشتن حقوق بشر اجتناب کنیم (Forsyth, 2006: 159). لیبرال‌ها دفاع از حقوق بشر را دفاع از حقوق طبیعی انسان‌ها می‌دانند. فرضیه لیبرالیسم مدرن در مورد حقوق بشر از زبان پیچیده تفکر قرون وسطانی درباره حقوق به دوران مدرن منتقل شد، به عبارتی حقوق بشر در دوران نوگرا، بسط و گسترش یافت. لیبرال‌ها معتقدند که اصل ملت اساساً منشأ حاکمیت است امری است در برابر فرضیه حاکمیت واقع‌گرایی است.

در کنگره وین سال ۱۸۱۵، قدرت‌های بزرگ پذیرفتند که به تجارت برده پایان دهند و سرانجام کنوانسیون بروکسل در سال ۱۹۸۰، تجارت برده را منسوخ کرد. همچنین هدف کنوانسیون لاهه مصوب سال ۱۹۰۷ و کنوانسیون ژنو ۱۹۲۶، وارد کردن ملاحظات بشردوستانه و گسترش حفظ حریم حقوق بشر به حوزه جنگ‌ها بود. در کل لیبرال‌ها برای توسعه تفکر خود درباره حقوق بشر با جهتی مداخله‌جویانه به یکی از حامیان جدی اندیشه فوق در نیمه قرن بیستم تبدیل شدند. امروزه همگان این اصل را پذیرفته‌اند که هیچ‌کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار با مجازات‌های ظالمانه غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد^۲ (Dower, 2009: 9-11). جایگاه حقوق بشر در نظریه لیبرالیسم روابط بین‌الملل در واقع بر پایه نظریه اخلاقی امانوئل کانت و بر پایه این شناسایی است که کنشگران اخلاقی خرد عملی را ملزم به پذیرش اصل اخلاقی حقوق بشر می‌کنند. هر چند کانت در نوشته‌های سیاسی‌اش ثبات دولت‌ها را با قانون‌گرایی مردم‌سالارانه، که می‌تواند بیان‌کننده آزادی و استقلال باشد، منوط می‌داند؛ ولی نیاز به نظم صلح‌آمیز دولت-ملت بر اساس خودآگاهی و درک حقوق اولیه انسان‌ها از اولویت زیادی برخوردار است (Brey, 1973: 85).

در این راستا، لیبرال‌های مردم‌سالار خلاف لیبرالیسم اقتصادمحور یا لیبرالیسم جامعه‌شناسانه

1. David Forsyth

۲. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۷ میثاق حقوق مدنی-سیاسی، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۲ ماده کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

معتقدند که مردم‌سالاری‌ها علیه هم وارد جنگ نمی‌شوند و با افزایش تعداد کنشگران مردم‌سالار در جهان می‌توانیم به سمت یک جهان امن‌تر و باثبات‌تر پیش برویم. در همین راستا، مایکل دوایل^۳ با استفاده از تفسیر صلح لیبرالی کانت معتقد است که سه عنصر باعث صلح مردم‌سالاری‌ها می‌شود:

۱- وجود فرهنگ سیاسی داخلی حول محور منازعه صلح‌آمیز باعث حفظ حقوق بشر و کاهش خشونت‌ها می‌شود.

۲- اندیشه مردم‌سالاری دارای ارزش‌های اخلاقی مشترکی است و راه‌های صلح‌آمیز را برای حل منازعه انتخاب می‌کند.

۳- صلح میان مردم‌سالاری‌ها به همبستگی متقابل و همکاری اقتصادی با در نظر گرفتن شرایط انسان‌ها می‌انجامد (Sorensen, 2004: 231-270).

در مورد نقش دولت در گسترش حقوق بشر در لیبرالیسم مدرن و سنتی تفاوت‌هایی به لیبرالیسم سنتی حوزه فردی قلمرو و خودمختاری و عدم مداخله دولت در آنجا عضو و هسته اولیه، حق مالکیت فردی است و دولت به‌عنوان عنصری مخرب و ضدحقوق بشری نمود می‌یابد؛ ولی در لیبرالیسم مدرن ما نیازمند مداخلات در قبال دولت برای حمایت از شرایط مناسب جهت آزادی واقعی انسان‌ها هستیم؛ ولی نقش دولت محدود باقی می‌ماند و فقط همیار و کمک‌رسان برای احقاق حق انسان‌هاست (Green, 1991: 219).

در ادامه جایگاه حقوق بشر در لیبرالیسم، رابطه میان نظم و حقوق بشر را بررسی می‌کنیم. لیبرال‌ها مفهوم نظم را در چهارچوب نظم جهانی لیبرال تفسیر می‌کنند. جورج سورشن در مقاله‌ای به نام «چه نوع نظم جهانی؟» معتقد است: اگرچه ممکن است ما نظم جهانی را به‌مثابه ترتیبات حاکم میان دولت‌ها تعریف کنیم؛ نظم جهانی را نظمی می‌دانیم که به‌وسیله ارزش‌های لیبرالی ایجاد شده باشد. سورشن بر این باور است که ارزش‌های لیبرالی در اسناد سازمان ملل متحد خلاصه شده است: آزادی، مسئولیت، رواداری، عدالت اجتماعی، برابری فرصت‌ها. این ارزش‌ها باید واقعی شوند و دولت‌ها باید خود را با این ارزش‌ها وفق دهند تا نظم جهانی لیبرال ایجاد شود. او در ادامه می‌افزاید: «ما معتقدیم که جامعه مدنی و مردم‌سالاری

3. Micheal Doyle

قانونی زمانی به وجود می‌آید که اقتصاد بر پایه قواعد بازار آزاد و توزیع ثروت و منابع عادلانه و تشویق به نوآوری یعنی رهایی انسانی باشد.»

لیبرال‌ها نظم جهانی لیبرال را در چهارچوب حقوق بین‌الملل احترام به حقوق بشر، احترام به حقوق اقلیت‌ها و مذاهب و توسعه اقتصادی می‌دانند (Sorensen, 2006: 254). در نظریه روابط بین‌الملل، لیبرال‌ها بر اولویت منابع داخلی دولت به مثابه عوامل پیامدهای آن در سیاست بین‌الملل تأکید دارند و این رویه با نهادگرایان نولیبرال که با نواقح گرایشی در نگرش دولت محوری در سامانه بین‌المللی اشتراک دارند اختلافاتی را نمایان می‌کند. نهادگرایان نولیبرال تأکید می‌کنند دولت‌ها در ورود به ترتیبات نهادی بین‌المللی منفععی دارند که از کنش‌های غیرمناسب با پیامدهای ناخواسته جلوگیری می‌کنند. خشونت‌های حقوق بشری به ندرت در معمای کلاسیک وابستگی متقابل ظهور پیدا می‌کند؛ بنابراین همکاری در حوزه حقوق بشر از منظر نهادگرایی نولیبرال قابل توضیح و بررسی است. از این جنبه، نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل با تمرکز روی اولویت‌های داخلی یا فرض درباره جامعه دولت‌های لیبرال^۴، به نظر می‌رسد به دنبال سپهر صلح و مردم‌سالاری مفیدتر و کارایی بیشتر در مطالعه حقوق بشر باشد (Jopperson, 1999: 21). مور اوسکی^۵ یکی از نظریه‌پردازان لیبرال در تفسیر لیبرالی خود بحث می‌کند که دولت‌ها معاهدات حقوق بشری را عمدتاً به عنوان ابزارهای بقای سیاسی می‌پذیرند و آن را علیه دولت‌های غیرمردم‌سالار به کار می‌برند. او معتقد است که ایجاد نهادهای حقوق بشری بین‌المللی حرکتی عقلانی و منطقی است؛ اما این تعهدات و اجرای حقوق بشر در نظریه لیبرالیسم برای دولت لیبرال امری داوطلبانه است؛ ولی واقع‌گراها آن را بر مبنای اجبار و امری علیه حاکمیت دولت قلمداد می‌کنند. لیبرالیسم روابط بین‌الملل نقش مستقل محدودی برای نهادهای بین‌المللی در گسترش هنجارهای مشترک و همکاری قائل است. هر چند چنین ادعاهایی عمدتاً در درون بستر جامعه لیبرالی دولت‌ها معنا می‌یابد. (Morareski, 1986: 626).

۵. مبانی حقوق بشری در پیمان‌های اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا دارای یک مبنای حقوقی ملموس برای حمایت از حقوق بشر است و پیمان‌های مؤسس اتحادیه اروپا نیز در ابعاد مختلف به موضوع حقوق بشر ارجاع‌های متعددی دارند.

4. Liberal States

5. Morareski

برای نمونه، ماده ۲ پیمان مؤسس اتحادیه اروپا^۶ به این موضوع اشاره می‌کند که اتحادیه اروپا بر اساس ارزش‌هایی همچون رعایت حقوق بشر شکل گرفته است. ماده ۶ پیمان اتحادیه اروپا یک بند بسیار مهم حقوق بشری است که به لحاظ حقوقی جایگاهی الزام‌آور به منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا^۷ بخشیده است. اتحادیه اروپا پیوستن به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۸ را الزام‌آور کرده و به صراحت به حقوق بنیادین به عنوان اصول کلی حقوق اتحادیه اروپا اشاره می‌کند. ماده ۲ و ماده ۶ پیمان اتحادیه اروپا در مجموع به ماهیت بنیادی و فراگیر حقوق بشر در قوانین اتحادیه اروپا اشاره می‌کنند.

در واقع ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا کرامت انسانی، آزادی، دموکراسی، برابری، حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر از جمله حقوق افراد متعلق به اقلیت‌هاست. در ماده ۳ پیمان اتحادیه اروپا نیز به اهداف این اتحادیه اشاره شده است. در این ماده آمده است: «اتحادیه اروپا در روابط خود با کنشگران دیگر به دنبال ریشه‌کن کردن فقر و حمایت از حقوق بشر به ویژه حقوق کودکان و همچنین بسط حقوق بین‌الملل و رعایت منشور سازمان ملل است». در ماده ۲۱ پیمان مؤسس اتحادیه اروپا نیز به مبانی الهام‌بخش اقدام خارجی اتحادیه اروپا اشاره شده است. این مبانی عبارت است از: «دموکراسی، حاکمیت قانون، جهان‌شمول بودن و تفکیک‌ناپذیر بودن حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، احترام به کرامت انسانی، برابری و احترام به مبانی منشور سازمان ملل و حقوق بین‌الملل (European Parliament, 2018: 1)». همچنین در پیمان لیسبون (۲۰۰۷) نیز بر رعایت حقوق بشر در درون اتحادیه اروپا و پیشبرد و تحکیم حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه اروپا تأکید شده است.

شورای اروپایی^۹ نیز در سال ۲۰۱۲، چهارچوب راهبردی حقوق بشر و دموکراسی^{۱۰} را به تصویب رساند و برای اجرای آن یک طرح اقدام^{۱۱} تدوین کرد. در این چهارچوب راهبردی، اهداف، مبانی و اولویت‌ها برای بهبود کارایی سیاست‌های اتحادیه اروپا برای ۱۰ سال آینده تدوین شده است.

-
6. Treaty on the European Union
 7. Charter of EU Fundamental Rights
 8. Convention of European Human Rights
 9. European Council
 10. Strategic Framework on Human Rights and Democracy
 11. Action Plan

فدریکا موگرینی^{۱۲} نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی نیز ۱۰ نوامبر ۲۰۱۸، در روز حقوق بشر و هفتادمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بیانیه‌ای به این موضوع اشاره می‌کند که اتحادیه اروپا همچنان یکی از حامیان جامعه مدنی و بزرگ‌ترین کمک‌کننده مالی به سازمان‌های جامعه مدنی است. وی ضمن تأکید مجدد بر حمایت اتحادیه از نظام حقوق بشر چندجانبه خواستار رعایت استانداردهای حقوق بشری در تمام جهان توسط شرکای اتحادیه اروپا و همچنین بهبود وضعیت حقوق بشر در داخل اتحادیه اروپا و سرتاسر جهان شد. در مجموع می‌توان گفت کشورهای اروپایی با توجه به تحولات اروپا و داشتن تجربه‌های منفی در خصوص آزادی بیان و آزادی مذهب در دوران قرون وسطی، جنگ‌های ۳۰ ساله مذهبی و همچنین پشت سر گذاشتن دو جنگ جهانی در قرن بیستم، از ابتدای روند همگرایی اروپایی به دنبال گنجاندن بندهای حقوق بشری در تمام اسناد اروپایی بوده‌اند.

۶. ابزارها و سازکارهای حقوق بشری اتحادیه اروپا

حقوق بشر با هیچ فرهنگی بیگانه نیست؛ این حقوق حقوقی جهانی است؛ همان‌گونه که تاریخ خونین این قرن به ما آموخته بی‌توجهی به حقوق بشر، ریشه در فقر و خشونت سیاسی دارد که در حال حاضر یکی از موضوعات مبتلابه عصر ما تلقی می‌شود. در حال حاضر، این امر تقریباً در سطح جهانی پذیرفته شده است که احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای دستیابی به سه اولویت شناخته‌شده جهانی یعنی صلح، توسعه و دموکراسی ضروری است. به دیگر سخن، ایجاد جهانی سرشار از احترام به حیثیت بشری و عدالت اجتماعی یک وظیفه یا مسئولیت همگانی به حساب می‌آید.

اتحادیه اروپا برای ارتقای جهانی وضعیت حقوق بشر، مجموعه گسترده‌ای از ابزارهای حقوقی و سیاست‌گذاری‌ها را در دستور کار خود قرار داده است. چهارچوب راهبردی و طرح اقدام حقوق بشر و دموکراسی اتحادیه اروپا اساس اقدام خارجی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر است. همچنین طرح اقدام جدید، که شورای امور خارجی در جولای ۲۰۱۵ برای دوره زمانی ۲۰۱۹ - ۲۰۱۵ به تصویب رساند، حقوق بشر را کانون اصلی برنامه‌های اتحادیه اروپا قرار می‌دهد و بر محوریت حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه اروپا تأکید کرده است. این طرح اقدام در کنار چهارچوب راهبردی و مجموعه دیگری از اسناد و دستورالعمل‌های اتحادیه

12. Federica Mogherini

اروپا در موضوع‌های حقوق بشری برنامه‌های اتحادیه اروپا را در حوزه دموکراسی و حقوق بشر تشکیل می‌دهد. از سال ۱۹۹۸ به این سو، ۱۱ مجموعه دستورالعمل به تصویب اتحادیه رسیده است که برخی از آنها پیش از تصویب چهارچوب راهبردی و برخی دیگر پس از طرح اقدام (۲۰۱۲) بوده است. دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر اگرچه به لحاظ حقوقی الزام‌آور نیست؛ توصیه‌هایی کاربردی را برای نمایندگی‌های اتحادیه اروپا در سرتاسر جهان مطرح کرده است. این موارد عبارت است از:



- اقدام در برابر مجازات مرگ
- گفتگو در مورد موضوع‌های مرتبط با حقوق بشر
- حمایت از حقوق کودکان
- اقدام علیه شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه
- محافظت از کودکان در منازعه‌های مسلحانه
- محافظت از مدافعان حقوق بشر
- رعایت حقوق بشر بین‌الملل
- مبارزه با خشونت بر ضد زنان و دختران
- ارتقای آزادی بیان و مذهب
- حفاظت از آزادی بیان

این دستورالعمل‌ها چهارچوبی برای اقدام‌های اتحادیه اروپا برای ارتقای حقوق بشر و حمایت از حقوق بشر در روابط خارجی است. هدف از این دستورالعمل‌ها، فراهم کردن ابزارهای عملیاتی برای اتحادیه اروپا در تماس با کشورهای ثالث است. در واقع، اهداف این دستورالعمل‌ها را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

- پایان دادن به نقض حقوق بشر و جلوگیری از نقض حقوق بشر در آینده

- مبارزه با مصونیت ناقضان حقوق بشر
- حمایت از قربانیان حقوق بشر

اتحادیه اروپا همچنین برای تحقق این اهداف کشورهای ثالث را به پذیرفتن ابزارهای حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی تشویق می‌کند. این دستورالعمل‌ها دربرگیرنده ضمایم گسترده‌ای از هنجارها و استانداردها و اصولی است که اتحادیه اروپا در روابط خود با کشورهای ثالث به آن توجه می‌کند. این دستورالعمل‌ها به‌طور کلی به حقوق بین‌الملل مرتبط با حقوق بشر اشاره و ارجاع‌های مختلفی دارند. در نتیجه چهارچوب هنجاری مورد اشاره این دستورالعمل‌ها بسیار متنوع و گسترده است. یکی از سازکارهای حمایتی اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر، سازکار تحریم است که در ماده ۷ پیمان اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفته است. چهارچوب راهبردی حقوق بشر و دموکراسی نیز با هدف کارآمد و منسجم کردن سیاست‌های اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر در سال ۲۰۱۲ تدوین شد. همچنین طرح «اقدام حقوق بشر و دموکراسی» (۲۰۲۰-۲۰۱۵) یک مبنای پذیرفته‌شده برای افزایش تلاش‌های واقعی مشترک میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا و نهادهای اروپایی فراهم می‌کند. همچنین در سال ۲۰۱۲ نخستین نماینده ویژه اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر تعیین شد (European Union, 2018).

در اروپای بعد از جنگ جهانی دوم، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی محور اصلی تحولات سیاسی بوده‌اند. شورای اروپا با گستره جغرافیایی وسیع به‌همین منظور تاسیس شده است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و منشور اجتماعی اروپا از ابزارهای قانونی نظم عمومی اروپا در این دوران به‌شمار می‌روند. با این همه این حرکت عمومی با واقعیات موجود اجتماعی ناسازگار بوده؛ به‌گونه‌ای که هنوز در اغلب کشورهای اروپایی موارد متعدد از نقض حقوق بشر به چشم می‌خورد. اتحادیه اروپا در دوران بعد از جنگ سرد، جهانی‌سازی حقوق بشر را به مبنای ایدئولوژیک سیاست خارجی خود بدل کرده است و با اجرای پیمان ماستریخت، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به شرط اساسی عضویت در اتحادیه اروپا مبدل شده و نقض جدی و دائمی آن می‌تواند به تعلیق عضویت کشور مورد نظر منجر شود. به عبارت دیگر، حقوق بشر یکی از اهداف سیاست خارجی و سیاست امنیتی مشترک اتحادیه اروپا به‌شمار می‌رود. اروپا دارای یکی از منسجم‌ترین ترتیبات منطقه‌ای حقوق بشر در سراسر جهان است. سه دهه بعد از معاهده رم، اتحادیه اروپا در زمینه گنجاندن حقوق بشر در سیاست خارجی خود

اقدامی مهم انجام داد و این موضوع با امضای معاهده اتحادیه اروپایی در نوامبر ۱۹۹۳ وارد مرحله اجرایی شد. معاهده مذکور توسعه و تحکیم مردم‌سالاری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را هدف اصلی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا قرار داد. به نظر می‌رسد حقوق بشر در هر دو سیاست داخلی و خارجی اتحادیه اروپا نقش مهمی را ایفا می‌کند (Alston, 2000: 156).

۷. قدرت نرم اتحادیه اروپا در خاورمیانه

در دوران جنگ سرد، اتحادیه اروپا تحت‌تاثیر فضای رقابتی بین دو ابرقدرت عملاً تحت چتر امنیتی ناتو قرار گرفت؛ اما پس از جنگ سرد فضای جدیدی روی کشورهای اتحادیه گشوده شد که به توسعه بیشتر اتحادیه اروپا انجامید. پیمان ماستریخت در ۱۹۹۲، سه ستون سیاست خارجی اتحادیه را بنیاد نهاد؛ جامعه اروپا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری در موضوعات قضایی و جنایی. در حال حاضر اگر صربستان را نیز در نظر بگیریم، کشورهای اتحادیه به ۲۸ کشور می‌رسند که از سال ۱۹۵۱ تاکنون اتحادیه جنگی به خود ندیده است؛ اما تداوم این موضوع نیاز به شرایطی داشته و دارد که عبارت‌اند از:

۱- صلح و ثبات در کشورهای همسایه اتحادیه

۲- بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورهای همسایه اتحادیه؛ زیرا اتحادیه با خطراتی از قبیل مهاجرت‌های بی‌رویه و حملات تروریستی کشورهای خاورمیانه، که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی وضعیت مناسبی ندارند، مواجه بود.

۳- تلاش برای پیروی از ساختارها و حکومت‌های خاورمیانه جزئی از سیاست‌های اتحادیه بود؛ زیرا برخی از کشورهای اتحادیه از دیرباز در این منطقه صاحب نفوذ بودند؛ اما دیدگاه بدبینانه‌ای نیز در بین مردم منطقه خاورمیانه وجود داشت که هدف اتحادیه ترویج دموکراسی و حقوق بشر در منطقه نیست؛ بلکه جلوگیری از مهاجرت‌های مردم خاورمیانه به این کشورها و دخالت در امور داخلی آنهاست (Talebi, 2019).

تغییر مفهوم امنیت در دوران پس از جنگ سرد تاثیر زیادی در تغییر سیاست‌های اتحادیه داشت. اگر در دوران جنگ سرد امنیت به معنای امنیت نظامی و به موضوعات خاصی همچون حاکمیت و متحدین مذاکرات بین دولت‌ها و بازدارندگی راهبردی و مسائل هسته‌ای محدود

می‌شد و مسائلی از قبیل نیات داخلی مشروعیت نهادهای بین‌المللی و رفاه اجتماعی و اجرای قانون در درجه دوم اهمیت قرار داشت پس از جنگ سرد مسائل اقتصادی و اجتماعی اولویت نخست را به خود اختصاص داد؛ بنابراین اتحادیه برای بقای خود به اولویت‌های اقتصادی و نظامی اهمیت ویژه‌ای داد. از آنجا که امنیت اقتصادی اتحادیه در گرو ایجاد بازارهای نوین و تامین مطمئن منابع انرژی بود؛ مهم‌ترین منابع تامین انرژی اتحادیه نیز در خاورمیانه قرار داشتند. توسعه پایدار مستلزم وجود سرمایه، تامین منابع مطمئن انرژی و ایجاد بازارهای مصرفی مطمئن است. اصل نخستین سیاست خارجی حفظ امنیت است؛ اما تمرکز صرف بر امنیت نظامی کافی نیست، بلکه امنیت و بقا به امنیت زیست‌محیطی، امنیت اقتصادی و امنیت بهداشتی نیز وابسته است. امنیت جهانی به مسائلی از قبیل گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مبارزه با تروریسم و غیره اشاره می‌کند و امنیت ملی بدون مبارزه با چالش‌های امنیتی جهانی متصور نیست. امنیت اجتماعی به مسائلی از قبیل ارزش‌ها، نژاد و مذهب و هویت ملی اشاره دارد و ناامنی اجتماعی از فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم خارجی نشئت می‌گیرد یا بخشی از تأثیرات جهانی سازی است. امنیت بشری یا فردی به آزادی بشر از ترس و به عبارتی ترس از خشونت، جنایت، گرسنگی و فقر اشاره دارد و بدون امنیت بشری دسترسی به امنیت جمعی ممکن نیست؛ زیرا نبود امنیت بشری انگیزه‌های تروریستی یا هجوم مهاجران را افزایش می‌دهد و به طور کلی امنیت کشورهای دیگر را به خطر می‌اندازد.

اتحادیه اروپا با اتخاذ چنین رهیافتی تهدیداتی را برای خود متصور بود. این تهدیدات به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر عبارت بودند از:

- تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی (WMD): اتحادیه اروپا خود را ملزم به جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه می‌دانست.

- تروریسم جهانی و مبارزه با القاعده در نقاط مختلف دنیا

- نزاع‌های منطقه‌ای و داخلی از جمله نزاع فلسطین و لبنان با رژیم اسرائیل، نزاع‌های داخلی در لیبی، یمن، بحرین، مصر و عراق

- نقض حقوق بشر توسط دولت‌های خودکامه در خاورمیانه

- ظهور قدرت‌های جدید در نظام بین‌الملل مانند چین که به دنبال منابع انرژی و بازارهای

جدید بودند (Steward, 2009:11).

در شکل سنتی، خاورمیانه حیاط خلوت اروپا محسوب می‌شود و هر آنچه در حیاط خلوت اتفاق بیفتد، در داخل این کشورها نیز تاثیرگذار خواهد بود. بنا بر عقیده صاحب نظران، رشد وابستگی اروپا و خاورمیانه به دلایل تاریخی و جغرافیایی است. کشورهای انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا قبلاً در این منطقه دارای مستعمراتی بودند؛ بنابراین تحولات این منطقه تاثیر مستقیمی در امنیت اجتماعی و اقتصادی و نظامی اتحادیه اروپا خواهد داشت، از جمله هجوم مهاجران به این کشورها، بروز ناآرامی‌ها در منطقه و گسترش تروریسم تاثیر مستقیمی در دولت‌های اتحادیه می‌گذارد. اتحادیه سعی کرد با اتخاذ راهکارهایی از خطرات این همسایگی در امان بماند و از آن دوری کند و همچنین از منافع آن نیز بی‌بهره نماند. از سوی دیگر، برخی کشورهای اتحادیه اروپا مانند انگلیس و فرانسه سعی داشتند فرهنگ و نفوذ دیرینه استعماری خود را در مستعمرات سابق خود احیا کنند. همچنین اتحادیه اروپا تصور می‌کرد که با کمک به حفظ نیت در خاورمیانه و گفتگوهای اقتصادی و انتقادی حقوق بشری می‌تواند از سرایت بی‌نیاتی در اروپا جلوگیری کند، از جمله این اقدامات گسترش اتحادیه در سطح اروپا و افزایش تعداد اعضای اتحادیه بود؛ زیرا سوابق نشان می‌داد که گسترش اتحادیه می‌تواند ثبات و امنیت را برای منطقه به ارمغان بیاورد؛ به همین دلیل عضویت کشورهای صربستان و منطقه بالکان مد نظر اتحادیه قرار گرفت.

۸. روند بارسلون (یا) مشارکت اروپا و مدیترانه

کشورهای اتحادیه اروپا همراه با کشورهای اردن، لبنان، سوریه، فلسطین، مراکش، الجزایر، تونس، مصر، قبرس، مالت، ترکیه و رژیم اسرائیل در اجلاس روند بارسلون شرکت و اعلامیه بارسلون را امضا کردند. کشورهای شرکت‌کننده در سه موضوع سیاسی - امنیتی، اقتصادی - مالی و فرهنگی - اجتماعی شراکت کردند. هدف آنها از این شراکت به شرح زیر بود:

- تقویت وحدت اروپا به عنوان یک قدرت اقتصادی در مقابل آمریکا؛ زیرا فرانسه یکی از طراحان این روند بود.

- اهتمام به حل مشکلات خاورمیانه به ویژه روند صلح خاورمیانه و ایجاد ثبات در این کشورها

- افزایش کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای خاورمیانه

- تاسیس کمیته و نشست‌های مشترک با کشورهای خلیج فارس
- ایجاد سیاست همسایگی اروپا و ایجاد سازمان مشارکت اروپا- مدیترانه
- ایجاد نهادهای همکاری با کشورهای شرق خاورمیانه
- اتحادیه یورو- مدیترانه
- همکاری با شورای همکاری خلیج فارس
- همکاری با عراق، ایران و یمن (Steward, 2009:13)

۹. نقش اتحادیه در بحران‌های منطقه خاورمیانه

اتحادیه در حل بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه به‌ویژه عراق، یمن، الجزایر، لبنان، لیبی، تونس و مصر توانست به یک تصمیم مشترک دست یابد. تصمیماتی که بر اساس محکومیت کشتار مخالفان در برخی از کشورها اتخاذ شد جزئی از سیاست‌های اعلامی اتحادیه و در چهارچوب سیاست خارجی ساختاری تلقی می‌شد؛ اما سیاست خارجی متعارف اتحادیه یعنی استفاده از نیروی نظامی در چنین جایگاهی و براساس تئوری نواقع‌گرایان، که اتحادیه بر مبنای قدرت سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس شناخته می‌شود، کاربرد دارد. به‌رغم این مسئله، باید اظهار داشت که اتحادیه پس از بحران کوزوو با تشکیل نیروهای حافظ صلح در بسیاری از مناطق بحرانی حضور یافته است (Eskandrian, 2013: 48)؛ زیرا به این نتیجه رسیده که تنها با استفاده از قدرت اقتصادی و نرم توانایی کنترل بحران‌های جاری را نخواهد داشت، هرچند تلاش‌های اتحادیه بیشتر جنبه پشتیبانی داشته و کمتر ماموریت‌های نظامی عملیاتی داشته است. با این حال به نظر می‌رسد برخی از کشورهای اتحادیه در بحران‌های منطقه‌ای از قدرت نرم و برخی دیگر از قدرت سخت خود استفاده می‌کنند. در بحران عراق همواره برخی از کشورهای اتحادیه از یکه‌تازی آمریکا در منطقه خاورمیانه انتقاد می‌کردند در حالی که آمریکا معتقد به گسترش دموکراسی اجباری در منطقه بود و آلمان و ژاپن را در این خصوص مثال می‌زد، اروپایی‌ها نظر آمریکا را رد می‌کردند. به نظر می‌رسد اروپا از این موضوع هراس داشت که منافع اقتصادی خود را در منطقه از دست بدهد و از سوی دیگر اقدامات واشنگتن مشروعیت سازمان ملل را از بین ببرد. از طرفی، در حالی که اروپا روند تعامل با دولت‌های خاورمیانه را در پیش گرفته بود

و برای نمونه با کشور سوریه در حال دادوستد بود، آمریکا مجازات‌های اقتصادی را علیه این کشور وضع می‌کرد. اتحادیه در بحران‌های خاورمیانه نقش‌های متفاوتی را ایفا کرده است. اتحادیه اروپا در نخستین جنگ آمریکا با عراق، سیاست‌های این کشور را به دلیل اشغال کویت و تأیید سازمان ملل تأیید کرد؛ اما در جنگ دوم آمریکا با عراق، اتحادیه دچار تشتت شد و فرانسه و آلمان از سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا در خصوص عراق دوری جستند؛ اما انگلستان، ایتالیا و اسپانیا به همراه برخی کشورهای شرق اروپا از سیاست‌های آمریکا حمایت کردند و در کنار این کشور قرار گرفتند. فرانسه و آلمان با دیدگاه واقع‌گرایان کلاسیک در آمریکا موافق بودند. آنها معتقد بودند که هیچ نشانه‌ای از همکاری عراق با القاعده وجود ندارد و مدرکی نیز مبنی بر ساخت سلاح‌های کشتار جمعی به دست نیامده و از سوی دیگر، عراق با توجه به چندین سال تحریم‌هایی که سازمان ملل متحد اعمال کرده به قدر کافی ضعیف شده است (Eskandrian, 2013: 49). البته این کشورها از آن نیز بیم داشتند که حمله به عراق شعله حرکت‌های اسلامی افراط‌گرایانه را تشدید و در نتیجه امنیت اروپا را دچار مخاطره کند. آنها همچنین نگران تضعیف سازمان ملل بودند. اتحادیه نشان داده است که در موارد بحرانی بر اساس انگیزه‌های ملی کشورهای عضو عمل می‌کند و تصمیم‌گیری مشترک در خصوص بحران‌های خاورمیانه محتمل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا تصمیم‌گیری در خصوص این بحران‌ها نیاز به هماهنگی بین کلیه کشورهای عضو دارد و اجماع کشورهای عضو در خصوص مسائلی که برای برخی کشورها اهمیت چندانی ندارد بسیار مشکل و گاه حتی غیرممکن است. شاید دلیل کندی موضع‌گیری اتحادیه در خصوص بحران‌های تونس و مصر و گاه لیبی را بتوان در این راستا دانست. اروپا پس از یک ماه خشونت در تونس تنها پس از تصمیم فرانسه برای حمایت نکردن از بن علی، اقدامات رئیس‌جمهور تونس را محکوم کرد.

در خصوص مصر واکنش اتحادیه کمی سریع‌تر بود و کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا بیانیه مشترکی را در این خصوص صادر کردند؛ اما اتحادیه و به عبارتی فرانسه و انگلیس در مورد بحران لیبی کمی متفاوت‌تر اقدام کردند. در خصوص لیبی، فرانسه جت‌های خود را پس از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ به کار گرفت و انگلیس نیز با فاصله کوتاهی با فرانسه همراه شد. ایتالیا نیز پس از مدتی به‌رغم مخالفت‌های داخلی در چهارچوب تعهدات خود به ناتو وارد جنگ با لیبی شد. این نخستین باری است که اتحادیه (انگلیس و فرانسه) چنین ماموریت نظامی را برعهده می‌گیرد و موفقیت و عدم موفقیت این دو کشور در موضوع لیبی می‌تواند آینده اروپا را رقم بزند.

در واقع، اتحادیه اروپا با اقدام نظامی در لیبی روند جدیدی را در تاریخ این نهاد پی‌ریزی کرد که بیانگر نقش جدید اتحادیه در خاورمیانه است. به نظر می‌رسد دخالت اتحادیه در لیبی بیشتر از دخالت آمریکا در این کشور افکار عمومی، مردم و مقامات کشورهای عربی را خرسند می‌کرد. همچنین آمریکا نیز که در حال ترمیم چهره‌خشن و تهاجمی خود بود، تمایل چندانی به دخالت در این زمینه نشان نداد. در این میان حساسیت روسیه و چین و همچنین ماهیت نامشخص رژیم پس از قذافی نیز در اتخاذ چنین تصمیمی موثر بود. اگر بر اساس نظر واقع‌گرایان کشورهای اتحادیه را سه قدرت آلمان، انگلیس و فرانسه فرض کنیم به نظر می‌رسد اتحادیه در هنگام استفاده از قدرت سخت از سکوی ناتو استفاده می‌کند و در استفاده از قدرت نرم خود اتحادیه را مبنا قرار می‌دهد. تصمیمات اتحادیه هنوز هم به نظر می‌رسد در چهارچوب تصمیم‌های قدرت‌های بزرگ دولت‌های عضو است. برخی حمله کشورهای عضو اتحادیه به لیبی را در چهارچوب پیمان ناتو تلقی می‌کنند و برخی دیگر آن را حرکتی برای اثبات هویت اتحادیه می‌دانند؛ هرچند در چنین شرایطی آلمان با رای ممتنع خود به قطعنامه همچنان رهیافت استفاده از قدرت نرم خود را ادامه داد. در بحران لیبی سه کشور اتحادیه از قدرت نرم و سخت هم‌زمان استفاده کردند و آن را به کار گرفتند (Antje & Diez, 2019: 6).

۱۰. سیاست خارجی اتحادیه اروپا و موضوع حقوق بشر

در بررسی نظریه‌های مبتنی بر سیاست‌گذاری توجه به تمایز میان دو فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری از اهمیت بسزایی برخوردار است. در تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی، چون با اطلاعات اندکی روبه‌رو هستیم و تصمیم‌سازی بیشتر تفسیر پایه است، بنابراین تصمیم‌سازی امری دشوار است. یکی از راه‌های فرارفتن از این ضعف اطلاعات آن است که با تأملات نظری این حلقه‌های مفقوده را پر کنیم (Seifzadeh, 2013: 366). در بررسی الگوهای سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا به‌طور کلی می‌توان اصول سیاست‌گذاری این سازمان بین‌المللی را به دو دسته کلی اصول عام و خاص تقسیم کرد: اصول عام ناظر به آن دسته از اصولی است که همه اعضای این اتحادیه به‌عنوان منافع دسته‌جمعی به تصویب می‌رسانند و آن را اجرا می‌کنند (Fraser Cameron, 2007: 74-109). دسته دوم از اصول حاکم بر سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا، به اصولی اطلاق می‌شود که پس از عبور از سطوح مختلف تصمیم‌گیری نهادهای مؤثر اتحادیه اروپا بر اساس سه عنصر جایگاه، میزان و نوع مناسبات نهادها و کشورهای عضو قابل بررسی است. این نهادهای سه‌گانه عبارت است از: کمیسیون، شورای وزیران و پارلمان اروپا (Nugent, 2004: 161-292).

اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ تصمیم گرفت تا یک بند حقوق بشری را در تمام موافقت‌نامه‌های همکاری با کشورهای غیرعضو اتحادیه بگنجاند و اجرای این موافقت‌نامه را به رعایت حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب مشروط کند. گنجاندن بندهای حقوق بشری در موافقت‌نامه‌های تجارت دوجانبه و مجموعه‌ای از معیارهای حقوق بشری در نظام عمومی ترجیحات بخشی از این اقدام‌هاست. همچنین انتشار دستورالعمل‌های مرتبط با حقوق بشر، دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه و ابزارهای کمک مالی و فنی از دیگر ابزارهای اتحادیه محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا در روابط خارجی خود نیز به موضوع حقوق بشر و دموکراسی توجه می‌کند. این اتحادیه به دنبال ترویج برخی هنجارهای خاص در سیاست بین‌الملل از قبیل چندجانبه‌گرایی، نظام بین‌الملل قاعده‌محور و رعایت حقوق بشر است. همچنین شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک^{۱۳} در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز به تلاش‌های اروپا برای ترویج هنجارهای خود کمک کرده است. اسناد دیگری از قبیل راهبرد امنیتی اروپا^{۱۴} نیز جایگاه حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه اروپا را تقویت کرده است. همچنان‌که پیش از این اشاره شد بروکسل در سال ۲۰۱۲، چهارچوب راهبردی حقوق بشر و دموکراسی اتحادیه اروپا را با هدف پیگیری حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه تصویب کرد. در مطالعه رفتار اتحادیه اروپا به‌عنوان یک کنشگر بین‌المللی، می‌توان این موضوع را مشاهده کرد که انتشار هنجار و پیشبرد قدرت هنجاری با یکدیگر مرتبط هستند.

افزون بر این، مفهوم اروپایی قدرت هنجاری رکن اصلی پژوهش‌های مرتبط با سیاست خارجی اتحادیه اروپاست. می‌توان گفت مهم‌ترین ابزارهای اتحادیه اروپا در موضوع حقوق بشر در سیاست خارجی راهبردهای مشترک، مواضع مشترک، اقدام‌های مشترک، بیانیه‌ها، خط‌مشی‌ها و گفتگو با کشورهای ثالث است. منشور حقوق بنیادین^{۱۵} و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^{۱۶} نیز از سایر ابزارهای مورد استفاده اتحادیه در روابط خارجی است. در ماده ۲۱ پیمان مؤسس اتحادیه اروپا نیز به مبانی کلی حوزه حقوق بشر برای به‌کارگیری در روابط خارجی اتحادیه اروپا اشاره شده است. همچنین آژانس حقوق بنیادین^{۱۷} نیز یکی از نهادهای

13. Common Foreign and Security Policy

14. European Security Strategy

15. Charter of Fundamental Rights

16. European Convention on Human Rights

17. Fundamental Rights Agency

مسئول در حوزه حقوق بشر است که در سال ۲۰۰۷ تشکیل شد. اتحادیه اروپا به طور مستمر موضوع حقوق بشر را در گفتگوهای سیاسی خود با سازمان‌های منطقه‌ای و کشورهای ثالث مورد توجه قرار می‌دهد و گفتگوهای حقوق بشری را با بیش از ۴۰ کشور برگزار می‌کند. ۷۹ دولت آفریقایی، پاسفیک و حوزه دریای کارائیب بر اساس ماده ۸ موافقت‌نامه کوتونو^{۱۸} با اتحادیه اروپا گفتگوی حقوق بشری دارند.

می‌توان گفت هدف اتحادیه اروپا تشویق شرکای خود به ارتقای سطح حقوق بشر، استانداردهای کاری حکمرانی خوب و محیط‌زیست از طریق تجارت است. این بندهای حقوق بشری و سایر ابزارهای اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر در چهارچوب راهبردی و طرح اقدام متناظر برای حقوق بشر و دموکراسی گنجانده شده است. این چهارچوب تدوین شده نقشه راهی است برای گنجاندن حقوق بشر در تمام اقدامات خارجی اتحادیه بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه استثنایی و متعهد کردن اتحادیه برای در نظر گرفتن وضعیت حقوق بشر در کشورهای ثالث به‌هنگام امضای موافقت‌نامه‌های تجاری یا سرمایه‌گذاری. همچنان‌که اشاره شد در موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه میان اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث یا سازمان‌های منطقه‌ای یک بند حقوق بشری وجود دارد که در آن بر رعایت حقوق بشر تأکید شده و در مواردی که حقوق بشر رعایت نمی‌شود تدابیر مختلفی همچون کاهش یا تعلیق همکاری‌ها در نظر گرفته شده است. همچنین برای پیوستن کشورهای متقاضی به اتحادیه اروپا سازکارهای مشروط‌سازی در نظر گرفته شده است. در سال‌های اخیر همواره این موضوع مطرح می‌شود که رسیدن به سود اقتصادی از طریق تجارت بر اهداف سیاست خارجی هنجاری اروپا غلبه دارد. همچنین دولت‌های ضعیف‌تر و کوچک‌تر در مقایسه با دولت‌های قوی‌تر و ثروتمندتر بیشتر با تحریم‌های اتحادیه اروپا مواجه می‌شوند. برای مثال، منافع امنیتی دلیل اجرا نشدن بند حقوق بشر در روابط با نیجریه، اتیوپی و کنیاست؛ زیرا این کشورها، شرکای مهم غرب در مبارزه با تروریسم هستند و نقش مهمی در حفظ صلح در مناطق خود ایفا می‌کنند. اگرچه گنجاندن شرط حقوق بشر در توافق‌نامه‌های تجاری بیانگر اهمیت حقوق بشر برای اتحادیه اروپا است و برای نمونه در مواد ۹۶ و ۹۷ توافق‌نامه کوتونو بر رعایت حقوق بشر و دموکراسی تأکید شده؛ هم‌اکنون وجود برخی ادعاها مبنی بر گزینشی عمل کردن اتحادیه اروپا ممکن است مشروعیت مبنای سیاست حقوق بشری اتحادیه اروپا را زیر سوال ببرد و چنانچه به اصطلاح

18. Cotonou Agreement

لفاظی‌های اتحادیه با کنش‌هایش همساز و سازگار نباشد، بی‌تردید به‌نوعی ریاکاری در این حوزه متهم می‌شود، زیرا این کنشگر تا حد زیادی بر مشروعیت کنش‌های خود وابسته است.

۱.۱. پیشبرد حقوق بشر و روند مردم‌سالاری در روابط خارجی

اتحادیه اروپا برای پیشبرد اهداف حقوق بشر و روند مردم‌سالاری در روابط خارجی از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. برخی از این ابزارها همان ابزارهای دیپلماسی و سیاست خارجی مانند اعلامیه‌ها، اقدامات سیاسی و نیز قطعنامه‌ها مداخلات در چهارچوب سازمان ملل متحد هستند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا از طریق برنامه‌های مختلف همکاری و کمک که در کشورهای ثالث اجرا می‌کند و از طریق گفتگوهای سیاسی که با آنها انجام می‌دهد اقدام به پیشبرد حقوق بشر و روند دموکراسی مختلف می‌کند. برای این کار، اتحادیه اروپا از مبنای حقوقی خاصی پیروی می‌کند که به نام بند حقوق بشر شناخته می‌شود و تقریباً در تمامی موافقت‌نامه‌های اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث به‌عنوان یکی از شرطها و مولفه‌های اساسی گنجانده می‌شود. اتحادیه اروپا دارای ابزارهای متنوعی برای توسعه حقوق بشر در کشورهای ثالث است (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۸۰). سایر ابزارها شامل مجموعه‌ای از تحریم‌ها، ابزارهای همکاری مالی و گفتگوهای دوجانبه می‌شود که تکمیل‌کننده موارد قبلی به‌شمار می‌آیند. برخی از این ابزارها ابتکارات جدید و دارای اهداف حقوق بشری و دموکراسی‌سازی هستند که از آنها در حوزه‌های سیاست‌گذاری مانند محیط‌زیست، تجارت، اطلاع‌رسانی و مهاجرت استفاده می‌شود. به همین منظور، کمیسیون و شورای اروپا یک پیمان الزام‌آور مشترک را برای تضمین استمرار فعالیت‌های خارجی به اجرا می‌گذارند تا از پیوستگی و کارآمدی ابزارهای مورد اشاره مطمئن شوند. این تلاش‌ها در درون این دو نهاد و شرکای سازمانی آنها شامل پارلمان اروپا نیز تعقیب می‌شود. پارلمان اروپا در سیاست‌هایی که در این حیطه تعقیب می‌شوند از طریق کمک به تضمین مشروعیت دموکراتیک روزافزون مشارکت کامل دارد. در این ارتباط، پارلمان اروپا با طرح سوال و تحقیقات، بحث و گفتگو، تصویب قطعنامه‌های حقوق بشری، اعزام هیئت‌های پارلمانی بین‌المجالس به کشورهای جهان سوم، داشتن ارتباط مستمر با سازمان‌های حقوق بشری و مدافعان حقوق بشر در این زمینه به فعالیت می‌پردازد. کمیسیون اروپا نیز در موارد مقتضی با تبادل منظم دیدگاه‌ها با پارلمان اروپا و انعکاس اولویت‌های پارلمان در رهیافت کمیسیون به بهترین نحو از پیوستگی و ثبات رهیافت در این زمینه مطمئن می‌شود. کمیسیون همچنین پارلمان را در مباحث مربوط به طرح‌ریزی اولویت‌ها برای اعطای کمک‌های خارجی

در زمینه حقوق بشر و دموکراسی سازی مشارکت می‌دهد. به علاوه، کمیسیون به طور منظم پارلمان را در جریان آخرین اقدامات به عمل آمده و ارزیابی از میزان دسترسی به اهداف مورد نظر در فعالیت قرار می‌دهد. کمیسیون در این زمینه نقش منحصر به فردی در ارتقای ثبات جامعه اروپا، فعالیت‌های اتحادیه و کشورهای عضو را بر عهده دارد. کمیسیون همچنین از طریق مشارکت در بحث‌های شورا و نظارت بر توسعه وضعیت حقوق بشر در عرصه بین‌المللی مطمئن می‌شود که جامعه اروپا اولویت‌های سیاسی اتحادیه و سیاست مشترک خارجی و امنیتی را منعکس می‌کند و نظرات جامعه اروپا را نیز در طرح‌ریزی گزارش سالانه شورا در مورد حقوق بشر، که از سال ۱۹۹۹ آغاز شده است، لحاظ می‌کند (Ghaebi, 2008: 49-51).

۱۲. جمع‌بندی

اتحادیه اروپا تأکید زیادی بر حقوق بشر در روابط خارجی خود از جمله سیاست خاورمیانه‌ای دارد. اتحادیه اروپا خود را متعهد به ترویج و حمایت از حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون در سراسر جهان می‌داند. این تعهد در سیاست‌های مختلفی از جمله ارتقای حقوق زنان، کودکان، اقلیت‌ها و آوارگان، مخالفت با مجازات اعدام، شکنجه، قاچاق انسان و تبعیض و دفاع از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منعکس شده است.

اتحادیه اروپا چهارچوب راهبردی حقوق بشر و دموکراسی را به تصویب رسانده است که اصول، اهداف و اولویت‌ها را برای بهبود اثربخشی و ثبات سیاست‌های حقوق بشری آن تشریح می‌کند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا در حال آماده شدن برای امضای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است که بر تعهد خود به حقوق بشر تأکید می‌کند. با این حال، توجه به این نکته ضروری است که در عمل، از سیاست‌ها و اقدامات اتحادیه اروپا به دلیل کوتاهی در برخی زمینه‌ها مانند مهاجرت و واکنش دولت به نژادپرستی و خشونت انتقاد شده است. جایگاه حقوق بشر در سیاست خاورمیانه‌ای اتحادیه اروپا با رویکرد لیبرالی مطرح و به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت نرم در چهارچوب دیپلماسی عمومی این اتحادیه بهره‌برداری می‌شود.

حقوق بشر را می‌توان ابزار قدرت نرم اتحادیه اروپا دانست که یک استراتژی دیپلماتیک است که هدف آن دستیابی به نتایج مطلوب از طریق جذب دولت‌های خارجی برای نزدیکی به ارزش‌های اتحادیه اروپاست. این اتحادیه بسته ابزار جامعی دارد که به آن اجازه می‌دهد حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را اجرا کند و ارتقا دهد. از جمله این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دیپلماسی فرهنگی: تبادل نظر از طریق موسیقی، فیلم یا هنر می تواند برای ترویج حقوق بشر و ارزش های اتحادیه اروپا استفاده شود.

همکاری اقتصادی: همکاری در زمینه اقتصادی ابزار بسیار خوبی برای استفاده از قدرت نرم اتحادیه اروپاست؛ زیرا می تواند به عنوان پیش شرطی برای گسترش همکاری های اقتصادی و ایجاد منافع و ارزش های مشترک بین کشورهای شریک کمک کند.

برنامه مشارکت شرقی: هدف این برنامه انتقال حکومت دموکراتیک در کشورهایی مانند مولداوی، گرجستان و ارمنستان است و نتایج موفقیت آمیزی در ارتقای حقوق بشر و ارزش های دموکراتیک در منطقه داشته است.

با این حال، استفاده از ابزارها و ابزارهای حقوق بشر می تواند انتقاداتی مانند اتهامات مربوط به استعمار نو یا تجاوز به حاکمیت ملی را مطرح کند. با وجود این چالش ها، اتحادیه اروپا همچنان از حقوق بشر به مثابه ابزاری برای قدرت نرم استفاده می کند و در تلاش برای ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی در مناطق مختلف جهان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Alston, Philip. 2000. *European Union and Human Rights*, Oxford: Oxford University Press.
- Brey, J. Fein. *Social Philosophy*, 1973. Cprentice Hall. P.85.
- Dower, Nigel, 1999. "Human Rights and International Relations". *The International Journal of Human Rights*. Vol 4. N 1. Spring P.97.
- "Declaration Concerning Human Rights, 28/29 June 1991". 1993. *EPC Bulletin*, Doc. 91/194, 1991, Vol. 7, Luxembourg, No. 46, p. 324.
- Eskandrian, Mehdi (2013), *Iran's identity and relationship with the European Union, the book of Europe*, Abrar Contemporary Institute, Tehran, pp. 47-54[in Persian]
- European Parliament. (2018). *Human Rights*. Retrieved December 30, 2018, European Parliament, Available at: <http://europal.europa.eu/factsheets/en>.
- European Union. (2018). *Council Extends by One Year Sanctions Responding to Serious Human Rights Violation*. Retrieved December 30, 2018, Available at: <https://www.consilium.europa.eu/en/press/press>
- Fraser Cameron (2007), "An Introduction to European Foreign Policy", Routledge. Gifford D. Malone (1988), "Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy", Lanheim, Md: University Press of America.
- Forsyth Divid p. 2006 *Human Rights in International Relations*, Combridge: University, Com bridge Press. P.156.
- Ghaebi, Mohammad Reza, (2008) *The European Union and the issue of human rights in third world countries, the approach of human rights dialogues*, *International Relations Research Journal*, No. 39[in Persian]
- Golshan Pajoh, Mahmoud Reza and Khatib, Zohr. 2008. "Looking at the macro-policies of the European Union in the field of human rights", *Human*

- Rights Research Journal, first issue, summer, pp: 41-56[in Persian]
- Jopperson. Ron and Went, Alexander and Katzentein, Peter, 1996." Norms Identity. Culture, National Security", In Katzenstein (ed). The Cultur of National Security, Norms and Identity in word Politics, New York: Columbia University Press. PP.256- 259
- Moraveski. Andrew 1979." Taring Preferences Seriously: A liberal Theory of International Politics", International Organization, 1979, 54(4). PP.513-53.
- Nugent, Mil, translated by Mirdamadi, Mohsen (2004), Politics and Government in the European Union, Tehran, Bureau of International Political Studies
- Seifzadeh, Seyyed Hossein (2013), Principles of International Relations, Tehran, Mizan
- Sorensen, George, 2006. "Liberalism of Restraint and Liberalism of Imposition Liberal Values and World Order in the New Mellenium". International Relations. Vo1.2.(3). PP.251-72
- Steward, Jantan, "The Contribution of Neo Functionalist and Intergovernmentalist Theories to the Evolution of the European Integration Process," Journal of Alternative Perspective in the Social Sciences, 2009, vol. 1, no. 3.
- Talebi Hossein (2019), Convergence and its different aspects, Iran Newspaper Publications, Tehran[in Persian]
- T.H. Green, 1941. Lectures on the Principles of Political obligation. London Longman Green. P.219.
- Wiener and Thomas , "Liberal Inter Governmentalism," European Integration Theory, Oxford: Oxford University Press, 2019, with Frank Schimmelfennig, p. 66
- Zakarian Amiri, Mahdi, The Process of European Union, Imam Sadegh Research Journal, Number 10, Summer 1999[in Persian]